

بررسی روابط ایران و هند در عصر صفویه و بازتاب آن در اشعار صائب تبریزی

دکتر محمد فولادی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

حیدر ندیری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹

چکیده

ایران در عصر صفوی در عرصه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر عرصه ها فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است. روابط ایران و هند در این دوره بسیار اهمیت داشته و در همه این عرصه‌ها تاثیر نهاده است. همچنین روابط این دو کشور به دلیل ویژگی‌های بارزی چون رواج بازرگانی و اقتصادی، شعر دوستی و اهمیت به ادبیات و شعر و از همه مهم‌تر رواج مذهب شیعه دوازده امامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از طرفی اهمیت تأثیرگذاری این دوران را نباید در تفکر شاعر صاحب سبک و پر آوازه‌ای همچون صائب که با ویژگی‌های نکته سنجی، باریک بینی، ژرف نگری، وسعت فکر، گوی سبقت از دیگر اقران خود ربوده است، نادیده گرفت. صایب توانست مضامین مرتبط با هند را در شعر خود بازتاب دهد و آن را به شکل هنرمندانه ماندگار کند. در این نوشتار تاریخ ایران در عصر صفوی و روابط ایران و هند و بازتاب آن در شعر یکی از مهمترین شاعران معروف به سبک هندی بررسی شده است.

واژگان کلیدی

هند، ایران، عصر صفوی، روابط فرهنگی، شعر، صایب تبریزی، سبک هندی.

1. E-mail: dr.mfoladi@gmail.com

مقدمه

صفوی، صفویه یا صفویان خاندانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هجری بر ایران فرمانروایی کردند. بنیادگذار دودمان پادشاهی صفوی، شاه اسماعیل اول است که در سال ۹۰۷ هجری در تبریز تاجگذاری کرد و آخرین پادشاه این خاندان، شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۳۵ هجری از افغانه شکست خورد و این دولت بزرگ سقوط کرد. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷، ۱۴) بعد از حمله‌ی مغول و شکست‌هایی متوالی که در نتیجه‌ی نالایقی و بی‌کفایتی خوارزمشاهیان به ایرانیان وارد شده بود، درحقیقت دوره‌ی پیوسته‌ای از زوال و نابودی نژاد ایرانی فرا رسید و این وضعیت نابسامان ایرانیان با حمله‌ی تیمور به بدترین حالت خود رسید در چنین شرایطی بود که سلسه‌ی صفویان ظهور کردند و توانستند تمامی حکومت‌های ایالتی را از ایران برچینند و برای مدت طولانی یعنی بیش از دو قرن، تحت حکومتی واحد و یکپارچه بر ایران حکمرانی کنند.

مذهب رسمی ایران از آغاز قرن دهم هجری مذهب تشیع گردید و این امر برای مردم ایران نتایجی به همراه داشت که مهم‌ترین آنها تحکیم بنیاد وحدت ملی ایران بوده است. تشکیل دولت صفوی و متحد ساختن آنان، فرصت خوبی برای احیای اندیشه‌ی ملیت در ایران و پاسداری از مرزهای طبیعی این کشور داد. نفوذ علمای مذهبی شیعه که از زمان حمله مغول و سقوط بغداد در ایران ضعیف شده بود، در این دوران به سبب تشویق شاهان صفوی به اوج خود رسید. موضوع در خور توجه این که با وجود شیعه بودن این سلسله، پادشاهان صفوی از پیروان آیین‌های دیگر بویژه مسیحیان حمایت می‌کردند به گونه‌ای که کسانی مانند شاه عباس بزرگ و شاه عباس دوم رفتار بسیار مسالمت آمیزی با آنان از خود نشان می‌دادند. دوره صفوی، علاوه بر تثبیت وضعیت مذهبی ایران و ایجاد وحدت ملی از دیگر جهات

هم در خور توجه است. یکی از آن وجوه، ایجاد یک دوره‌ی پیوسته از امنیت و قدرت و سروری برای ایران بود. ایران قرن‌ها بود که بر اثر حملات متعدد بیگانگان، شکوه و عظمت گذشته‌ی خود را از دست داده بود و هر بار که خود را به نحوی از زیربادهای سنگین مهاجمان، بیرون می‌آورد هنوز جانی نگرفته و نفسی تازه نکرده بود که دچار مصیبتی دیگر می‌شد؛ با ظهور دولت صفوی، این ایام خفت وار سپری شد و ایران نزدیک دو قرن و نیم با وحدت و سربلندی و احیای آداب و رسوم ملی و حیات معنوی زندگی کرد؛ در این مدت، جلوی قبایل وحشی بسیاری را گرفت و در روابط خود با ملت‌های بزرگ آن روزگار از جمله هندوستان، مقام و حیثیت تاریخی خود را حفظ کرد و بالاتر از همه در این مدت، در زمینه تجارت و روایی اقتصاد و عمران و آبادی از ثبات خوبی برخوردار بود. رفاه و آسایش طولانی که ایرانیان، مدت‌های دراز از آن بی‌بهره بودند، در این دو قرن و نیم باعث توسعه آبادی‌ها و افزایش جمعیت و رواج و رونق صنعت و تجارت گردید. شهر و آبادی‌ها و ساختمان‌ها و مدارس و مساجد و کاروانسراهای بسیار در گوشه و کنار کشور به وجود آمد. در امور صنعتی و هنری و معماری نیز به اندازه‌ای پیشرفت حاصل شد که آن دوره را به این خاطر از بارزترین دوره‌های تاریخ ایران ساخت (صفا، ۱۳۷۶، ۳۱۱-۳۱۷).

۲- تجارت بین‌المللی در روزگار صفوی

به گفته‌ی مولف کتاب ایران در عصر صفوی، دولت صفویه اگر چه به‌اندازه دولت مغول در هند ثروتمند نبود، از هر حکومتی که از زمان مغول به بعد ایران را اداره کرده بود، پرونق‌تر و احتمالاً ثروتمندتر بود. دلیل این امر هم، تغییر زیرکانه‌ای بود که دولت صفویه در آخر قرن نهم هجری قمری در موازنه تجارت جهانی روی داد. تقریباً مدت دو قرن و نیم قبل از آغاز قرن دهم هجری قمری و نیز، قدرت برتر تجاری در کرانه خاوری مدیترانه بود.

برقراری سلطه پرتغالی‌ها در خلیج فارس و اقیانوس هند الگوی سنتی تجارت



در منطقه را تغییر داد. نقشه اصلی پرتغالی‌ها این بود که با سد کردن راه‌های خروجی سنتی تجارت میان اروپا و جنوب شرقی آسیا، یعنی دریای سرخ، خلیج فارس و تنگه مالاکا، تمامی این تجارت را وادار به دور زدن دماغه امید نیک کنند. حاکمیت پرتغالی، نه تنها ناقوس مرگ ونیز، را به صدا در آورد بلکه بر رونق اقتصادی کشورهای مسلمان خلیج فارس نیز تأثیر بسیاری نهاد. سلطه‌ی پرتغالی‌ها بر تجارت ساحلی، به دولت صفویه نیز که یکی از این دولت‌ها بود ضربه زد.

شاه عباس در ۱۰۳۲ هجری قمری، فرمانی به دو عامل کمپانی هند شرقی انگلیس داد که امتیازات تجاری مختلفی به مأموران کمپانی واگذار می‌کرد و به آن‌ها اجازه می‌داد تا تجارت خانه‌هایی در ایران تأسیس کنند. پس از آن که کمپانی، تجارت خانه‌های خود را در شهرهای جاسک، شیراز، اصفهان، دایر کرد، شاه عباس به کمپانی فشار آورد که او را در حمله به هرمز و خاتمه دادن به سلطه پرتغالی‌ها بر خلیج فارس یاری کند.

یکی از امتیازاتی که شاه عباس اول به کارکنان کمپانی هند شرقی انگلیس داده بود، آزادی ادای مراسم مذهبی بود. این امتیاز یکی از سیاست‌های اصلی شاه عباس برای توسعه تجارت خارجی بود. با به سلطنت رسیدن شاه صفی در ۱۰۳۸ هجری قمری، کنترل شاه بر تجارت از میان رفت. زیرا، شاه صفی لیاقت و شایستگی شاه عباس اول را نداشت و آن تجارت پرسود ابریشمی که شاه عباس در انحصار خودش در آورده بود، در زمان وی به دلیل عدم لیاقت و رشوه خواری از جامعه آرامنه، هر کس و ناکس توانست مجوز خرید ابریشم از شاه بگیرد. بار دیگر کمپانی هند شرقی هلند بعد از آن که از تجارت با ایران کنار زده شده بود بر انگلیسی‌ها غلبه کرد و با تجارت دو طرفه هم با شاه و هم با تجار محلی از جمله آرامنه که مشغول تقویت روابط خود با ایتالیا و توسعه‌ی شبکه بازرگانی‌شان به فرانسه، انگلیس، هلند، روسیه بودند، موفق شد از این فرصت جدید استفاده کند.

این که در طول قرن یازدهم هجری قمری، بازرگانان خاورمیانه از رقابت کمپانی‌های هند شرقی اروپایی در امان ماندند و موفق به تحصیل منافع قابل توجهی شدند می‌توان برای آن دو علت ذکر کرد: اول این که بازرگانان ارمنی، یهودی، ایرانی و هندی، قادر به چانه زنی بیشتر و خرید کالا به قیمتی پایین‌تر از رقبای اروپایی‌شان بودند. دوم این که بازرگانان اروپایی به واسطه مخارج زیاد، احتیاج به تحصیل ۶۰ تا ۷۰ درصد سود ناخالص داشتند، در حالی که تجار محلی منطقه به سود بسیار کمتری راضی بودند. (سیوری، ۱۳۷۹، ۱۹۰-۲۰۰)

۳- دولت گورکانی هند

عبدالحسین نوایی در زمینه‌ی روابط بین ایران و گورکانیان هند در عصر صفوی چنین می‌گوید: «سابقه روابط ایران عصر صفوی با گورکانیان هند، مربوط به پیش از تأسیس دولت گورکانی هند به دست بابر است». (نوایی، ۱۳۸۳، ۳۸). گورکانیان هند که به تعبیر مورخان غربی و نویسندگان هندی «مغول هند» یا «مغول کبیر» نامیده می‌شدند، جانشینان ظهردالدین بابر تیموری معاصر و هم‌پیمان شاه اسماعیل صفوی به شمار می‌آیند. (صفا، ۱۳۸۲، ۴۶). احمد تاج بخش درباره‌ی ماجرای پادشاهی بابر و به طور کلی رابطه ایران با گورکانیان هند در دوران پادشاهی صفوی، مطالب مختصر و خوبی دارد که ما در این قسمت به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

بابر در جنگ با محمد شاه بخت خان شیانی در ماوراءالنهر شکست خورد و شهرهای ترکستان و سمرقند از تصرف او خارج گردید، لذا در سال ۹۳۲ هـ بابر از کابل به هندوستان حمله کرد و سلطان ابراهیم لودی پادشاه دهلی را شکست داد و سلسله‌ی تیموری هند تشکیل گردید. بعد از مرگ بابر، نیز رابطه‌ی ایران با هند در زمان همایون، پسر بابر، دوستانه بود. پس از مرگ همایون (۹۶۲ هـ)، جلال‌الدین محمد اکبر بر تخت سلطنت نشست. شاه تهماسب، سفیری به دربار او فرستاد و سلطنت او را تبریک و مرگ پدر را تسلیت گفت. چون شاه صفوی، لشکر به قندهار فرستاد و آن‌جا را تصرف کرد، روابط ایران و هند قطع گردید. وقتی سلطان محمد



خدابنده به سلطنت رسید، سلطان قلی چنان اغلی را به عنوان سفیر به دربار هند فرستاد و از شاه هند خواست که برای حمله به عثمانی، با او متحد شود اما او این پیشنهاد را نپذیرفت و از کمک به ایران خودداری کرد. شاه عباس نیز، مرشد تبریزی را به عنوان نماینده‌ی ایران به دربار جلال‌الدین محمد اکبر فرستاد و از او خواست که در دفع ازبکان با او همکاری کند اما شاه هند این پیشنهاد را قبول نکرد؛ زیرا از قدرت خان ازبک نگران بود (تاجبخش، ۱۳۷۲، ۸۵۳-۸۵۴). هنگامی که شاه جهان، بعد از مرگ جهانگیر بر تخت سلطنت تکیه زد، شاه عباس اوّل، سفیری به نام بحری بیک روانه دربار هند کرد، تا علاوه بر تسلیت مرگ جهانگیر و تهنیت جلوس شاه جهان بر تخت پادشاهی، از اوضاع سیاسی و نظامی هند، کسب آگاهی کند اما مدتی بعد شاه عباس نیز درگذشت. لذا شاه جهان پس از پذیرفتن سفیر ایران، سفیری به نام میر برکه روانه‌ی دربار ایران کرد که علاوه بر تسلیت مرگ شاه عباس اوّل و تبریک و تهنیت جلوس شاه صفی بر تخت پادشاهی، از اوضاع سیاسی و فرهنگی و اوضاع داخلی ایران کسب آگاهی کند. بدین ترتیب، میر برکه به همراه سفیر ایران، بحری نیک، در سال ۱۰۳۹ وارد ایران شدند. شاه صفی آن‌ها را به خوبی پذیرفت و بعد از چند ماه اجازه‌ی بازگشت داد. (نویسی، ۱۳۸۳، ۴۹-۵۰)

دوره‌ی پادشاهی گورکانیان هند، عصر برتری نفوذ و فرهنگی ایرانی و رواج بی‌چون و چرای زبان و ادب فارسی در سراسر شبه قاره هند بود و این رواج و نفوذ خصوصاً با استقرار پادشاهی همایون بعد از بازگشت به ایران مسلم و پابرجای گردید. (صفا، ۱۳۸۲، ۴۸) اوج روابط دیپلماتیک بین دو حکومت را باید مربوط به دوران پادشاهی شاه تهماسب و شاه عباس با همایون، اکبر و جهانگیرشاه دانست. در نتیجه‌ی تحولات سیاسی و با وجود تسلط پرتغالی‌ها بر اقیانوس هند و جزیره‌ی هرمز در سده‌ی دهم هجری، اجناس و کالاهای هند و سایر مناطق هند شرقی وارد هرمز می‌شد و از طریق ایران به بنادر مدیترانه انتقال می‌یافت. (صادقی، ۱۳۸۴، ۹۸۹-۹۹۰)

۴- صائب تبریزی

میرزا محمد علی، پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی، متخلص به صائب، از شاعران بزرگ و از استادان مسلم سبک هندی است که در حدود سال ۱۰۰۰ هجری در تبریز (یا اصفهان) چشم به جهان گشود (قهرمان، ۱۳۷۶، ۱۲-۱۷)، چنان که خود نیز به این مهم اشاره کرده است:

صائب از خاک پاک تبریز است

هست سعدی گر از گل شیراز

(ج ۵، غ ۳۳۹)

ز خاک پاک تبریز است مولد پاکم

از آن با عشقباز تبریزی سخن دارم

(ج، غ ۲۶۸)

پدر او از بازرگانان و تاجران مشهور تبریز بود که به دستور شاه عباس اول، همراه با هزار خانوار، برای گسترش و رونق تجارت اصفهان، به این شهر کوچانیده شدند و در منطقه‌ای به نام عباس آباد سکنی گزیدند. (معدن کن، ۱۳۸۷، ۱۱) عباس آباد محلی بود که به دستور شاه عباس اول ساخته شد و بعدها در اثر گسترش پایتخت به اصفهان پیوست و نام محله «عباس آباد» به خود گرفت. (حسینی، ۱۳۸۸، ۷۹) کمپفر، سیاح و پزشک آلمانی نیز اشاره می‌کند که عباس آباد، محل مناسبی برای سکونت اروپاییان و خصوصاً سفرای خارجی به شمار می‌رفت. (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۹۰ و ۲۴۴)

صائب در اصفهان پرورش یافت و آنچه از علوم عقلی و نقلی را که در بایست فرهیختگان زمان بود، نزد استادان آن شهر فراگرفت. او خطاطی را نیز نزد عموی خود شمس الدین معروف به شیرین قلم آموخت. (صفا، ۱۳۸۳، ۱۲۷۳) صائب را اگر «متنبی ایران» بخوانند. سزااست، زیرا مانند وی مفلق، نکته سنج و باریک بین بوده و معانی بدیع در غزل‌های خود گنجانیده است. (دریاگشت، ۱۳۷۱، ۳۵۱)



۴-۱. سفرهای صائب

صائب در اوان جوانی به مکه و مدینه سفر کرد، و در بازگشت به زیارت حرم مقدس امام رضا(ع) مشرف شد، چنان که در اشعارش به آن اشاره کرده است (همان)

لله الحمد که بعد از سفر حج صائب

عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم
صائب در اواخر سلطنت شاه عباس اول در سال ۱۳۰۴ق به قصد تجارت عازم سفر هند گردید، اما قبل از سفر به هند چند سالی را در کابل نزد میرزا حسن الله متخلص به احسن و مخاطب به ظفرخان به سر برده است، ناگفته نماند که ظفرخان مقدم صائب را به کابل گرامی داشته، و او را به همنشینی خود برگزیده است؛ (گلچین معانی، ۱۳۷۳، ۲۵) چنان که شبلی نعمانی نیز در کتاب خود به رابطه‌ی صمیمی این دو اشاره کرده است: «به قدری روابط و تعلقات آنها با هم زیاد شد که نام صائب و ظفرخان توأمأ برده می‌شود.» (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳، ۱۶۰) و در سایه دوستی و اکرام به مرتب کردن دیوان اشعار خود پرداخت. چنان که خود نیز به این مساله اشاره کرده است.

چو زلف سنبل اوراق من پریشان بود

نداشت طره شیرازه روی دیوانم

تو غنچه ساختی اوراق باد برده من

و گرنه خار نمی‌ماند از گلستانم

(ج ۶، ص ۳۶۳۳)

صائب به همراه ظفرخان به آگره، لاهور، دکن، برهانپور و کشمیر سفر کرد در سال ۱۰۳۹ هجری در حالی که صائب و ظفرخان جزو ملتزمان رکاب شاهجهان بودند و در این موقع، در برهانپور اقامت داشتند؛ خبر رسید پدر صائب، برای بردن

پسر خود به ایران، به اکبر آباد هندوستان آمده و منتظر است تا پسرش را با خود ببرد.

صائب با شنیدن این خبر قصیده‌ای در مدح خواجه ابوالحسن تربتی - پدر ظفرخان - می‌سراید و از او رخصت بازگشت به وطن خود می‌کند.

مطلع قصیده چنین است:

اقبالمند آن که به تایید کردگار

در زیر پا نظر کند از اوج اعتبار

(ج ۶، ص ۲۶۳۳)

بالاخره پس از دو سال این مقصود، حاصل شده و در سال ۱۰۴۲ هجری به همراه پدر عازم ایران می‌شوند، زمانی که صائب به ایران بر می‌گردد شاه عباس اول مرده بود و شاه صفی شقی بر تخت حکومت تکیه زده بود. پس از شاه صفی، در زمان حکومت شاه عباس دوم، صائب به دربار صفوی پیوست، و در مدت فرمانروایی وی، به مقام ملک الشعرائی دربار رسید، (دریاگشت، ۱۳۷۱، ۴۹۰ و ۷۸) و تا پایان عهد شاه عباس دوم، محترم و معزز بود تا اینکه در اوایل حکومت شاه سلیمان رنجشی دید و انزوا و عزلت اختیار کرد. البته در تمامی این مدت خانه‌ی صائب، محل تجمع شاعران و ادب دوستانی بود که از سراسر بلاد فارس به محضر او رسیده نسبت به اصلاح اشعار خود و عرضه‌ی آنها اقدام می‌کردند. صائب در این ایام دیگر به سفرهای دور و دراز نرفت و فقط به قصد سیاحت و دیدن علما و شعرا به برخی از شهرهای ایران از جمله: قم، قزوین، اردبیل، یزد، تبریز، مشهد، کاشان، مازندران سفر کرد. پس از آن دیگر از اصفهان بیرون نرفت و در همان جا بود تا این که در سال ۱۰۸۱ هـ ق (دریاگشت، ۱۳۷۱، ۴۹۰) «و به احتمال قوی در سال ۱۰۸۶ درگذشت.» (قهرمان، ۱۳۷۶، ۸). مزار صائب در باغ تکیه‌ی اصفهان در حوالی زاینده رود (در خیابان صفای اصفهان و طرف غربی خیابان شاهپور)، قرار دارد. (محمدی، ۱۳۷۵، ۲۶)



۴-۲. ممدوحان صائب

صائب در دیوان اشعار خود امرای هند و امرای صفوی را مدح گفته است.
 ۱. امرای هند که عبارتند از: ظفرخان احسن، خواجه ابوالحسن تربتی، شاه جهان،
 نواب جعفرخان. ۲. امرای صفوی که عبارتند از: شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه
 سلیمان و خلیفه سلطان. (همان، ۲۶)

۴-۳. آثار صائب

آثار صائب عبارتند از:

۱. بیاض یا سفینه‌ی صائب که گلچینی از اشعار برگزیده‌ی ۶۹۱ شاعر در ادوار مختلف می‌باشد. (کریمی، ۱۳۸۱، ۱۳)
۲. دیوان کامل صائب که در شش جلد به کوشش محمد قهرمان گردآوری شده است. دیوان مزبور، مشتمل بر هفتاد و پنج هزار بیت است که از این مقدار، چهل و چهار قصیده، یک مثنوی صد و شصت و پنج بیتی به نام قندهار نامه و یک قطعه‌ی تاریخی پنج بیتی است. مابقی آن، غزلیات او را تشکیل می‌دهد.
۳. برگزیده‌های صائب که از قرار زیرند:
 - (۱) مرات الجمال: اشعاری که در وصف سراپای معشوق سروده شده است.
 - (۲) آرایش نگار: اشعاری که مربوط به آینه و شانه است.
 - (۳) میخانه: اشعاری که مربوط به می و میخانه است.
 - (۴) واجب الحفظ: مطالع برجسته غزلیاتش. (صفا، ۱۳۸۳، ۱۲۷۷).
- صائب، به ترکی نیز شعر می‌سروده است. همچنین آثاری به نثر داشته که از جمله‌ی آنها عبات است از: قطعه‌ای در وصف تنباکو و قلیان، نامه‌ای به شاه عباس دوم، در تقاضای رفع منع شراب. (شعار، ۱۳۶۸، ۱۹)
- تعداد اشعار دیوان صائب را ۲۰۰۰۰۰ بیت تا ۱۲۰۰۰۰ بیت گفته‌اند، و صائب شناس معاصر، محمد قهرمان، تعداد ابیات صائب را تا صد هزار بیت تخمین زده است. (اشرف زاده، ۱۳۸۴، ۱۷)

۴-۴. برخی از ویژگی‌های سبکی و شخصیتی صائب

صائب، بیشترین اشعار خود را در قالب غزل سروده که باعث شهره شدن او شده است قصیده و مثنوی هم سروده اما در برابر غزل‌هایش از اهمیت کمتری برخوردار است. شعر صائب احساس عامه و حکمت عامه است. صائب را می‌توان خداوند ابتکار و اختراع مضامین شگفت و بدیع دانست. غزلیات صائب، بسان بوستانی است مملو از درختان پر شکوفه و همیشه بهار و همچون مرغزارهای آراسته به گل‌ها و غنچه‌های رنگارنگی که هزاران نغمه سرا، بر فراز آنها نغمه‌ی عاشقی و مهجوری سر می‌دهند به گونه‌ای که هر کس بخواهد از این بوستان سرشار از میوه‌ها و نعمت‌های رنگارنگش، و عطر نافه گشای شکوفه‌های اختر نشانش حظ و بهره‌ی بیشتری نصیب خود کند لازمه اش انس والفت بیشتر با آفریننده و معرفت گلستان سخن اوست.

وی را شاعر چشمه‌ی آئینه‌ها و باغ‌های پر گل می‌دانند. او که آفریننده‌ی دردها و شادی‌ها بود، یک سراینده‌ی زیبا پسند و سوخته دل محسوب می‌گردد. در یک کلام می‌توان او را از ستارگان درخشان ادبیات ایران دانست. صائب تبریزی در شعر و شاعری آن قدر تبحر داشت که ملک الشعرای عصر رستاخیز هنر ایران گردید. (احتشامی هونه گانی، ۱۳۸۷، ۷۹) وی به گواهی اشعار و سخن همعصرانش مردی دین دار و خداشناس و انسانی فرشته خو و کم آزار و متواضع بوده است. (امیربانو، ۱۳۸۱، ۱۵)

صائب را شاعر تک بیتها نامیده‌اند اما حقیقت امر این است که شهرت صائب، تنها به تک بیتهای او نیست، بلکه به مضمون‌هایی است که در تک بیتهای او آمده است و مهم‌تر آنکه این مضمون‌ها، بیشتر از مایه‌های اجتماعی گرفته شده‌اند. از طرفی وجود مضمون در اشعار صائب، بسان خونی است که در رگ‌های آدمی جریان دارد و همان گونه که گردش و جریان خون در رگ‌های بدن ضامن حیات و بقای انسان است وجود مضمون نیز، در اشعار صائب، رمز جاودانگی و حیات ادبی اوست. (دریاگشت، ۱۳۷۱، ۹۵)



۵- بازتاب روابط هند و ایران و تأثیرات فرهنگی - اجتماعی آن در شعر صایب

۵-۱. نفوذ برخی از آداب و رسوم هندوان در اشعار صائب

از جمله مسائلی که در نتیجه‌ی ارتباط و تعامل ایران با هند در اشعار صائب بازتاب یافته است، آداب مرده‌سوزی هندوان و فصل برشکال است.

۵-۱-۱. آداب سوگواری هندوان

مرده‌سوزی

در هند زن را همراه جسد شوهرش می‌سوزانیدند با وجود آن که رسم سوزاندن زنان به همراه جسد شوهران آن‌ها از زمان تسلط انگلیسی‌ها بر هند ممنوع گردید و پیگرد قانونی دارد هنوز هم بعضاً خبر اجرای این مراسم از روستاهای گوشه و کنار این کشور در روزنامه و مجلات انتشار می‌یابد. (شمیسا، ۱۳۸۷، ۶۱۲)

ملک الشعراء بهار آن‌جا که از تأثیر اقلیم و آب و هوای هند در شعر فارسی سخن می‌گوید در بیان عشق و دل‌باختگی زن و مرد هندی چنین سخن می‌گوید: هر مرد هندی، یک زن می‌گیرد و زن هم یک مرد بیشتر نمی‌گیرد و زن خوب، زنی است که اگر شوهرش بمیرد با او در آتش بسوزد و بدبخت زنی که در عین جوانی شوهر خود را از دست بدهد و او زنده بماند که تا آخر عمرش مانند یک شخص جذامی با او رفتار می‌کنند که چرا با شوهر خود نسوخته است. (بهار، ۱۳۸۲، ۱۳۶-۱۳۷)

آتش عشق ز خاکستر هندست بلند

زن درین شعله‌ستان بر سر شوهر سوزد

(ج ۴، غ ۳۴۰۳)

زنده می‌سوزد برای مرده در هندوستان

دل نمی‌سوزد درین کشور عزیزان را به هم

(ج ۵، غ ۵۴۳۲)



نیستم در عشق کافر ماجرای سوختن

می‌دهم جان همچو هندو از برای سوختن

چشم چون بردارم از رخسار آتشناک یار؟

من که می‌میرم چو هندو از برای سوختن

هر سیه‌رویی که کوشش می‌کند در جمع مال

جمع چون هندو کند هیزم برای سوختن

(ج ۶، غ ۶۰۲۱)

۵-۱-۲. برشکال

صائب در غزل ذیل که احتمالاً در مدت اقامت خود در هند یا بعد از برگشت

به ایران، تحت تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم رایج در هند سروده است از فصل

برشکال، به معنی برسات، فصل باران نام برده است. (لاتیک چند بهار، ۱۳۷۹، ۲۸۰)،

فصل برشکال در شعر هندوان، فصل هجران و شکایت است زیرا در این فصل،

عاشقان شب‌ها نمی‌توانند به سراغ محبوب و دلدار خود بروند و هر قطره بارانی که

در این فصل بیارد، بسان پاره‌ی آذرخشی است که بر قلب عاشقان هجران دیده فرود

می‌آید. (بهار، ۱۳۸۲، ۱۴۴)

سیروس شمیسا، درباره‌ی این فصل به نقل از ابن بطوطه چنین می‌گوید:

«برشکال به اصطلاح هندیان، بارانی است که در وسط تابستان می‌بارد و سیل از

کوه‌های فراجیل (هیمالیا) سرازیر گشته، در این رودخانه‌ها می‌ریزد. هر انسان یا

حیوان که از این آب بخورد مسموم می‌گردد، زیرا باران بر علف‌های مسمومی که

در کوهستان وجود دارد فرود می‌آید و آب رودخانه را مسموم می‌گرداند.» (

شمیسا، ۱۳۸۷، ۶۱۲)

در این قسمت، برای پرهیز از اطالة کلام، از آوردن تمام ابیات غزل، خودداری

کرده و تنها به ذکر دو بیت اول غزل اکتفا شده است.



چشم طمع ندوخته، حرصم به مال هند
 پایم به گِل فروشده از برشکال هند
 چون موج می‌پرد دلم از بهر زنده رود
 آبی نمی‌خورد دلم از برشکال هند
 (ج ۴، غ ۴۲۳۶)

۵-۱-۳. بُسنت

یکی دیگر از مواردی که مرتبط با فرهنگ و آداب و رسوم مردم هند می‌باشد. جشن بسنت است. بسنت یعنی گشت و سیری که در اول بهار کنند، و آن‌چنان است که مقدم بر تمام گل‌ها، گل زردی بشکفد و مردم به باغ‌ها سیر کنند و این گل‌ها را بچینند و در حوض خانه‌ها و جویهای آب بریزند و جشن کنند، و در هندوستان آن روز را که در اول بهار این چنین سیر در آن واقع می‌شود بسنت خوانند و گل مذکور نیز همین نام دارد (شمیسا، پیشین)

صائب قصیده ای بیست و پنج بیتی دارد که با ردیف بسنت است که به ذکر چند بیت از آن بسنده می‌کنیم.

تذرو بال فشان گردد از غبار بسنت
 رود بهار به گرد از گل عذار بسنت
 گذشت فصل خزان شکسته رنگیها
 رسید موسم رنگین نوبهار بسنت
 بهار با همه سامان بی نیازی رنگ
 کند گدایی رنگ از گل عذار بسنت
 چه نقشهای تماشا فریب زد بر آب
 به روی خاک بماناد نوبهار بسنت

هزار رنگ متاع ملال اگر داری

به باد می‌دهدش یک نفس، شعار بسنت

بهار دست بدست از چمن هوا گیرد

چو گل کند ز کف دستها نگار بسنت

گلی ز چهره احباب می‌توان چیدن

غنیمت است چو ایام گل، بهار بسنت

(ج ۶، ق، ص ۳۶۲۳)

۵-۱-۴. بازتاب کلمات برهمن، آتشکده و...

شایان ذکر است بازتاب کلماتی مثل برهمن، آتشکده و... در اشعار صائب،

می‌تواند ناظر بر اقامت شش ساله شاعر در دربار پادشاهان هند و آشنایی شاعر با فرهنگ و زندگی مردم هند داشته باشد.

مشو غافل برهمن از دل صورت پرست من

کز این یک‌مشت گل بتخانه‌ها معمور می‌گردد

(ج ۳، غ ۲۸۴۸)

ز صندل جبهه‌ی ما در بغل پروانگی دارد

برهمن کی به روی ما در بتخانه می‌بندد؟

(ج ۳، غ ۲۸۸۹)

ز بت نتوان به افسون توبه دادن بت‌پرستان را

که سیل این سنگ از راه برهمن بر نمی‌دارد

(ج ۳، غ ۲۹۶۳)

سنگ میزان برهمن شود آن روز تمام

که به هر سنگ رسد کم ز صنم نشناسد

(ج ۴، غ ۳۴۱۸)



کدام روز که صد بت نمی تراشد دل؟

خوشا حضور برهمن که یک صنم دارد

(ج ۴، غ ۳۷۳۵)

۵-۲. معشوق در عصر صفوی

در دوره صفویه، معشوق کمی از آن حالت کلیت بیرون می آید و دست کم می توان اشاره ای یافت که مثلاً معشوق چشم سبز دارد یا سیاه و این خود شکستن آن کلیشه ی چشم سیاه به عنوان سمبل زیبایی است که علت این امر، انتقال شعر فارسی به هند و رفت و آمد اروپایی های دارای موی بور و چشم زاغ به کمپانی هند شرقی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۲۴)، و از طرفی دیگر، بازتاب لغات و کلماتی امثال چشم آبی، نرگس نیلوفری در اشعار صائب به نظر می رسد که دلیلی بر تعاملات سیاسی و فرهنگی ایران و هند در عصر صائب باشد. ملک الشعراء بهار در این زمینه چنین می گوید: «در هند چشم را به نیلوفر تشبیه می کنند، نیلوفر سرخ و کبود و زرد و سفید که هر یک موردی دارد.» (بهار، ۱۳۸۲، ۱۴۴)

حذر کنید ز چشمی که آسمان گون است

که همچو سبزه ی شمشیر تشنه ی خون است

(ج ۲، غ ۱۷۳۶)

این فتنه که در نرگس نیلوفری توست

در پرده ی نه طارم اخضر نتوان یافت

(ج ۲، غ ۲۱۹۸)

بود همچشمی میان چشم او با آسمان

عاقبت آن نرگس نیلوفری فیروز شد

(ج ۳، غ ۲۴۲۴)

نگاه نرگس نیلوفری خونخوار می باشد

بلای آسمانی سخت بی زنهار می باشد

(ج ۳، غ ۳۱۱۲)



مرا افکنده در دریای غم نیلوفری چشمی

که چون خورشید عالمسوز زرین است مژگانش

(ج ۵، غ ۴۹۵۲)

دست و پا گم می کنم زان نرگس نیلوفری

من که عمری شد بلای آسمانی می کشم

(ج ۵، غ ۵۳۸۷)

شد پژمرده نیلوفر ز خورشید و تو جادوگر

رخ چون آفتاب و چشم چون نیلوفری داری

(ج ۶، غ ۶۷۷۴)

۵-۳. بازتاب برخی از محصولات صادراتی هند

برخی از محصولات صادراتی هند که در نتیجه‌ی تعاملات فرهنگی و اقتصادی

دو کشور ایران و هند در اشعار صائب تبلور یافته است از قرار زیرند:

۵-۳-۱. پان

برگ درختی معروف در هندوستان است که با فوفل و کات و لوزه می خوردند

و در تمام فصول سال سبز است (لاتیک چند بهار، ۱۳۷۹، ۳۸۵)، برگ درخت تال

که مردم هندوستان همراه آهک و فوفل می خوردند تا لبانشان سرخ شود (گلچین

معانی، ۱۳۶۳، ۱۸۶)

ای بوسه لب بگز که هنوز از هجوم شرم

راهی به غنچه‌ی دهنش پان نمی برد

(ج ۴، غ ۶۵۰۴)

می دو آتشفشان را نشأه‌ی دگر باشد

خوش آن زمان که لب یار گردد از پان سرخ

(ج ۲، غ ۹۰۳۲)



۵-۳-۲. حنای سیاه

یکی از محصولات صادراتی هندوستان که به کشورهای دیگر صادر می‌شود،
حنای سیاه بود.

پیش پای فکر رنگین هیچ راهی دور نیست

چون حنایک شب به هندوستان رساند خویش را

(ج ۱، غ ۸۰)

در زلف تو گردید دل خون شده ام مشک

سازد سفر هند، سیه رنگ حنا را

(ج، غ ۸۰۲)

از خیال سفر هند، سیاه است دلت

گرچه در پرده‌ی شبها چو حنایی در خواب

(ج ۱، غ ۸۹۴)

چو حنا کز رفتن هندوستان گردد سیاه

خون دلها مشک شد در حلقه‌ی گیسوی تو

(ج ۶، غ ۶۴۳۹)

۵-۳-۳. شکر بنگاله

فکر صائب گوشها را می‌کند تنگ شکر

این گلو سوزی نباشد شکر بنگاله را

(ج ۱، غ ۲۱۹)

۵-۳-۴. شراب گور

شکر و شراب قندی، گور در هندوستان به معنای قند است^۰ (لاتیک چندبهار،

۱۳۷۹، ۱۳۸۴).

بادهی انگور و آب خضر از یک چشمه‌اند

مرد دل در سینه‌ی هر کس شراب گور خورد

(ج ۳، غ ۲۳۹۶)



۵-۴. بازتاب روابط هند و شاهان و شهرهای هند در شعر صایب

۵-۴-۱. رابطه ایران با هند در دوره‌ی شاه عباس دوم

بیت زیر اشاره به رابطه‌ی ایران با هند در زمان شاه عباس دارد شاه عباس در نخستین سال‌های پادشاهی خود به سرزمین هند لشکر کشید و حاکم آن سرزمین را که از نوادگان اکبر بود و بعد از مرگ شاه صفی سر به عصیان برداشته بود بر سر جای خود نشاند.

در نخستین رزم، ملک از زاده‌ی اکبر بگرفت

در جهاد اکبر او از خسروان شد نامدار

(ج ۶، ق، ص ۳۵۸۰)

۵-۴-۲. استمداد پادشاهان هند از پادشاهان صفوی در اداره‌ی کشور

ابیات زیر اشاره به مدد گرفتن بابر از شاه اسماعیل برای به دست آوردن سلطنت موروثی دارد، همچنین اشاره‌ای نیز به مدد گرفتن همایون از شاه تهماسب به قصد بازگشت مجدد به پادشاهی هند دارد (قهرمان، ۱۳۷۰، ۳۶۸۹)

ازین جناب مدد خواست میرزا بابر چو تنگ گشت بر او از سپاه دشمن کار
چراغ بخت همایون ازین اجاق گرفت زبانه‌ای و جهانگیر گشت دیگر بار

(ج ۶، ق، ص ۳۵۵۳)

پدر محمدخان نیز به سبب درگیری با پسر خود عبدالعزیز خان به شاه عباس دوم پناه آورد.

به این درگاه از آغاز دولت نمودند التجا پیوسته شاهان
به عزم اقتباس نور دولت به این دولتسرا آمدند رخان
همایون از اجاق جد او کرد چراغ دولت خود را فروزان
به این درگاه بابر التجا کرد چو عاجز شد ز جنگ اهل توران

(ج ۶، ق، ص ۳۵۹۹)



۵-۴-۳. ماجرای فتح قندهار

ابیات زیر مربوط به ماجرای فتح قندهار توسط سپاهیان شاه عباس دوم است. فتحی که سپاهیان پادشاه مزبور در مدت چهل روز محاصره، چهل حصار محکم هندی‌ها را به تصرف خود درآوردند و تمام بت‌خانه‌ها را خراب کردند و دین اسلام و مذهب شیعه دوازده امامی را رواج دادند.

از فتح باب ملک شکرخیز هند شد شیرین دهان تیغ شهنشاه تاجدار
در عنفوان عزم گرفت دارای هند را بر یکدگر شکست به توفیق کردگار
در هند گشت خطبه‌ی اثنا عشر بلند شد کامل العیار زر را ز نام هشت و چار
(ج ۶، ق، ص ۲۵۶۸)

۵-۴-۴. پیروزی‌های شاه عباس دوم بر مدعیان حکومتی

ابیات زیر ناظر بر پیروزی سپاهیان شاه عباس دوم بر لشکر داراشکوه و همچنین بازتاب شهرها و مرکبات هند در اشعار صائب است.

بس که لاش این کلاغان شد نصیب کرکسان
شهر هر کرکسی گردید لوح صد هزار
گر در آتش کشته‌ی خود را نمی‌انداختند
کوه‌ها از هندوان کشته می‌شد آشکار
راه خشکی هند را از کابل و ملتان نماند
ریختند از بس که خون هندیان وقت فرار
تا جهان آباد اگر خواهند، ازین دریای خون
می‌توان رفتن به کشتی از سواد قندهار
جوز هندی بعد ازین بی‌مغز روید از درخت

زین سرسختی که هندی خورد از این محکم حصار



بعد ازین مشکل که نیشکر کمر بندد

زین شکست تازه کاندرا هند گردید آشکار دگر

(ج ۶، ق، ص ۳۵۷۱)

۵-۴-۵. ظفرخان و خانخانان

بیت زیر مربوط به زمانی می شود که صائب، در دربار ظفرخان احسن، در کابل گذرانده است، صائب در این بیت، ممدوح خود را در شجاعت و سخاوت از خانخانان برتر دانسته است.

خانخانان را به بزم و رزم، صائب دیده ام

در سخا و در شجاعت چون ظفرخان تو نیست

(ج ۲، غ ۱۳۰۵)

بیت زیر اشاره به شهرت صائب در دربار پادشاهان هند دارد که دربار خود را بر روی شاعران و هنرمندان ایرانی باز گذاشته بودند و به گرمی و با گشاده رویی از آن ها استقبال می کردند.

پیش ازین هر چند شهرت داشت در ملک عراق

سیر ملک هند صائب را بلند آوازه کرد

(ج ۳، غ ۲۳۷۹)

۵-۴-۶. سفر صائب به برهانپور در رکاب ظفرخان احسن

بیت زیر اشاره به سفر صائب در رکاب ظفرخان به برهانپور و همچنین وضعیت آب و هوایی نامطلوب و پر از گرد و غبار برهانپور دارد.

توتیا سازد غبار آگره و لاهور را

چشم من تا خاکمال گرد برهانپور خورد

(ج ۳، غ ۲۳۹۶)

ابیات زیر، اشاره به آن ایام از عمر شاعر دارد که در غربت (سرزمین هند) گذرانده است، ما بر این عقیده ایم که این ابیات گلایه آمیز به نظر می رسد، حاکی از

سختی‌هایی باشد که در شهر برهانپور بر شاعر نازک خاطر ما گذشته است، شهری که عواملی نظیر: گرد و غبار فراوان و قتل و غارت‌های متوالی و شایع شدن بیماری وبا، اقامت در این شهر را بر وی، سخت کرده بود.

از شب‌نشین هند، دل من سیاه شد

عمرم چو شمع در قدم اشک و آه شد

پنداشتم ز هند شود بخت تیره سبز

این خاک هم علاوه‌ی بخت سیاه شد

صبح وطن کجاست که در شام انتظار

چون شمع افسر و کمرم اشک و آه شد

(ج ۴، غ ۴۱۰۷)

بیت زیر را می‌توان دلیل بر محبوبیت سخن و کلام شاعر در نزد مردم عامه‌ی هند قلمداد کرد.

از چشم اهل هند سخن آفرین ترم

چون طوطیان حدیث مکرر نمی‌کنم

(ج ۵، غ ۵۸۴۵)

۵-۴-۷. بازتاب کابل و برخی دیگر از شهرهای هند در اشعار صائب

بازتاب کابل - که در زمان صایب جزو هندوستان بوده - و برخی از شهرهای هندوستان در اشعار صائب را می‌توان نتیجه‌ی سفرهای صائب به آن دیار و رابطه و تعامل ایران با آن کشورها دانست.

برخی از ویژگی‌های شهر کابل از منظر اشعار صائب از قرار زیرند:

کابل، شهری کوهستانی است و لاله‌زار و ارغوان زارش در نهایت زیبایی و دلربایی است. حصار برج فلک سیرش مانند حلقه‌زدن مار به گرد گنج می‌ماند. طاق ابروی زیارویان و مه جبینانش مایه‌ی رشک دل‌هاست. صبحش در درخشندگی و روشنایی، به صبح عید می‌خندد و شب‌های تارش که در بلندی و سیاهی به زلفان

سیاه می ماند از نظر شأن و مرتبه با شب قدر برابری می کند. درخت سروش در بلندی و عمر جاودانه بر کوتاهی عمر جاویدان خضر طعنه می زند. درختان در تمام فصول سال، لباس سبز به قامت خود پوشیده اند و برگ ریزان پاییزی برای آنها معنایی ندارد، زیرا؛ خزان را نمی شناسند و جایی برای عرض اندام او در این منطقه وجود ندارد و این درختان عندلیبانی دارند که نغمه هایشان گلو سوز و گوش نواز است. رودخانه های سیلانیش، منشأ حیات و عمر دوباره است و این که خضر در جستجوی یافتن آب حیات، راهی ظلمات شده است، تیر در تاریکی انداختنی بیش نیست.

خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش

که ناخن بر دل گل می زند مژگان هر خارش
ز وصف لاله ی او، رنگ بر روی سخن دارم

نگه را چهره ای سازم ز سیر ارغوان زارش
چه موزون است یا رب طاق ابروی پل مستان

خدا از چشم شور زاهدان بادا نگهدارش
اگر در رفعت برج فلک سایش نمی بیند

چرا خورشید را از طرف سر افتاده دستارش؟
حصار مار پیچش ازدهای گنج را ماند

ولی ارزد به گنج شایگان هر خشت دیوارش
به صبح عید می خندد گل صبحش

به شام قدر پهلوی می زند زلف شب تارش
به عمر خضر سروش طعن کوتاهی از آن دارد

که عمری بوده است از جان دم عیسی هوادارش
گلو سوزست از بس نغمه های عندلیب او

چو آتش برگ، می ریزد شرر از نوک منقارش



درختانش چو سرو از برگریزی ایمن اندایمن

خزان رنگی ندارد از گل رخسار اشجارش

خضر تیری به تاریکی فکند از چشمه‌ی حیوان

بیا اینجا حیات جاودان برگیر ز انهارش

(ج ۶، ق، ص ۲۶-۳۶۲۷)

۵-۴-۸. کشمیر

ناحیه‌ای کوهستانی و پر آب و حاصلخیزی است که در شمال غربی شبه قاره

هند قرار دارد و در شعر صایب بدین گونه توصیه شده است:

می‌کنم از سر برون صائب هوای خلد را

بخت اگر از ساکنان شهر کشمیرم کند

(ج ۳، غ ۲۵۶۳)

صائب ز خط سبز نکویان در اصفهان

سیر بهار خطه‌ی کشمیر می‌کند

(ج ۴، غ ۴۱۹۰)

تا بلبل باغ فرح آباد توان شد

صائب هوس گلشن کشمیر ندارد



نتیجه گیری

دولت صفویه اگر چه به اندازه دولت مغول در هند ثروتمند نبود، از هر حکومتی که از زمان مغول به بعد ایران را اداره کرده بود، پررونق تر و احتمالاً ثروتمندتر بود. دلیل این امر هم، تغییر زیرکانه‌ای بود که دولت صفویه در آخر قرن نهم هجری قمری در موازنه تجارت جهانی روی داد. تقریباً مدت دو قرن و نیم قبل از آغاز قرن دهم هجری قمری و نیز، قدرت برتر تجاری در کرانه خاوری مدیترانه بود. یکی از نتایج این رونق، روابط با کشورهای بزرگی مانند هند بود که نتایج آن علاوه بر مباحث اقتصادی بر موضوعات اجتماعی و فرهنگی و ادبی نیز تاثیر نهاد و شاعران بزرگی مانند صایب با سفر به هند، مضامین مرتبط با آن را در شعر خود بازتاب دادند و آن را به شکل هنرمندانه ماندگار کردند.



فهرست منابع

۱. اشرف زاده، رضا، **بهار زنده دلان**، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۴.
۲. _____، **فرهنگ بزرگ سخن**، چاپ دوم، ج ۲، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۲.
۳. الثاریوس، آدام، **سفرنامه**، (بخش ایران)، ترجمه: احمد بهپور، تهران: ابتکار، ۱۳۶۳.
۴. اولتاریوس، آدام، **سفرنامه**، ترجمه: حسین کرد بچه، تهران: نشر کتاب، ۱۳۶۹.
۵. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**، چاپ چهارم، تهران: نشر صفی علیشاه، ۱۳۶۷.
۶. _____، **فرهنگ آندراج**، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج ۲، تهران: نشر خیام، ۱۳۳۶.
۷. پژوهش از دانشگاه کمبریج، **تاریخ ایران دوره صفویان**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۴.
۸. تاج بخش، احمد، **تاریخ صفویه**، شیراز: نشر نوید شیراز، ۱۳۷۲.
۹. تاورنیه، **سفرنامه**، ترجمه: ابوتراب نوری، تصحیح: حمید شیروانی (تهران: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۶).
۱۰. _____، **سفرنامه**، ترجمه: حمید ارباب شیروانی، تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۸۳.
۱۱. تکتاندرفن ژرژ، دریابل، **سفرنامه ایتروپرسیکوم**، ترجمه: محمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۱۲. تمیم داری، احمد، **عرفان و ادب در عصر صفوی**، ج ۱، تهران: نشر حکمت، ۱۳۷۲.
۱۳. جعفریان، محمد رسول، **دین و سیاست در دوره صفوی**، قم: انصاریان، ۱۳۷۰.
۱۴. حسن پورآلاشتی، حسین، **طرز تازه**، تهران: سخن، ۱۳۸۴.
۱۵. حسینی، محمدعلی، صائب تبریزی: **شاعر وسیع مشرب**، (مجموعه مقالات)، تهران: نشر دنیای نو، ۱۳۸۸.
۱۶. دانش پژوه، منوچهر، **سفرنامه تا پخته شود خامی**، ج ۱، تهران: ثالث، ۱۳۸۰.
۱۷. دریاکشت، محمد رسول، **صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی**، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۱.

۱۸. دلاواله، پیترو، سفرنامه، ترجمه شعاع الدین شفا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۹. رنگچی، غلامحسین، گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۲۰. زنده‌دل، حسن و دستیاران، مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی استان اصفهان، تهران: نشر ایرانگردان، ۱۳۷۷.
۲۱. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، چاپ هشتم، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.
۲۲. شاردن، سیاحتنامه، ترجمه: محمد عباسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
۲۳. شرلی، آنتونی، سفرنامه‌ی برادران شرلی، ترجمه‌ی آوانس؛ به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
۲۴. شعار، جعفر؛ مؤتمن، زین العابدین. گزیده اشعار صائب، چاپ، تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸.
۲۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا، شاعر آینه‌ها، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۸.
۲۶. _____، تازیانه‌های سلوک، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۳.
۲۷. _____، ادوار شعر فارسی، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
۲۸. شکورزاده، ابراهیم، عقاید و مردم خراسان، چاپ دوم، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۳.
۲۹. شمس لنگرودی، محمد، گردباد شور جنون، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۷.
۳۰. شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی شعر، چاپ نهم، تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۲.
۳۱. _____، سیر غزل در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران: نشر فردوسی، ۱۳۷۶.
۳۲. _____، فرهنگ اشارات، چاپ اول، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۷.
۳۳. صادقی، مقصود علی، صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران زمین، تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.
۳۴. صائب تبریزی، دیوان، به کوشش: محمد قهرمان، ج ۶، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۳۵. صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، چاپ دوم، تهران: نشر زوار، ۱۳۸۴.
۳۶. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ نهم، ج ۵، تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۳.
۳۷. _____، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ یازدهم، ج ۵- بخش اول، تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۲.
۳۸. _____، تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا امروز عصر صفوی، تهران: نشر فردوسی، ۱۳۷۶.
۳۹. صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: خدمات



- فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
۴۰. عمرانی، مرتضی، **در جستجوی هویت شهری اصفهان**، اصفهان: نشر وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۴.
۴۱. غفاری فرد، عباسقلی، **زن در تاریخ نگاری صفویه**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۴۲. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، **روضه الواعظین**، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶.
۴۳. فتوحی رود معجنی، محمود، **نقد ادبی در سبک هندی**، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
۴۴. فلسفی، نصرالله، **زندگانی شاه عباس اول**، ج ۳، تهران: کتاب کیهان، ۱۳۳۹.
۴۵. _____، **زندگانی شاه عباس اول**، چاپ دوم، ج ۲، تهران: کیهان، ۱۳۶۷.
۴۶. قهرمان، محمد، **گزیده اشعار صائب**، تهران: نشر سمت، ۱۳۷۶.
۴۷. _____، **مجموعه رنگین گل**، تهران: سخن، ۱۳۷۰.
۴۸. کریمی، امیر بانو، **دویست و یک غزل صائب**، چاپ هشتم، تهران: نشر زوار، ۱۳۸۱.
۴۹. کسروی، احمد، **شیخ صفی و تبارش**، تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۹.
۵۰. کمپفر، انگلبرت، **سفرنامه**، ترجمه ی: کیکاووس جهانداری، چاپ سوم، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۶۳.
۵۱. گرامی، بهرام، **گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی**، چاپ دوم، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۹.
۵۲. گلچین معانی، احمد، **شهر آشوب در شعر فارسی**، به کوشش: پرویز گلچین معانی، تهران: نشر روایت، ۱۳۸۰.
۵۳. _____، **فرهنگ اشعار صائب**، چاپ دوم، ج ۱، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۵۴. لاتیک چند بهار، **بهار عجم**، تصحیح کاظم دزفولیان، ج ۲، تهران: نشر طلایه، ۱۳۷۹.
۵۵. ماسه، هانری، **معتقدات و آداب ایرانی**، ترجمه: مهدی روشن ضمیر، تهران: نشر شفیعی، ۱۳۸۷.
۵۶. _____، **بحار الانوار**، تهران: نشر اسلامیه، [بی تا].
۵۷. محمدی، محمد حسین، **آوازه‌های سرمه‌ای**، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۲.
۵۸. _____، **بیگانه مثل معنی**، تهران: نشر میترا، ۱۳۷۴.
۵۹. _____، **فانوس‌های خیال**، تهران: نشر جامی، ۱۳۷۵.

۶۰. مصاحب، غلامحسین، **دایرة المعارف فارسی**، چاپ دوم، ج ۱، تهران: نشر کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰.

۶۱. معدن کن، معصومه، **نقش پای غزالان**، تبریز: نشر آیدین، ۱۳۸۷.

۶۲. ملک الشعراء بهار، **بهار و ادب فارسی**، به کوشش: محمد گلبن، چاپ سوم، ج ۲، تهران: علم و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۶۳. میراحمدی، مریم، **دین و مذهب در عصر صفوی**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۶۴. میرنیا، علی، **فرهنگ مردم**، چاپ اول، تهران: نشر پارسا، ۱۳۶۹.

۶۵. نعمانی، شبلی، **شعر العجم**، چاپ دوم، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۶۶. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد، **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

۶۷. نوایی، عبدالحسین، **اسناد و مکاتبات سیاسی ایران**، (از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هـ ق)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.

۶۸. _____، **روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه**، چاپ دوم، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۳.

۶۹. هدایت، صادق، **نیرنگستان**، چاپ سوم، تهران: [بی نا]، ۱۳۴۲.

۷۰. همدانی، کلیم، **دیوان**، به کوشش محمد قهرمان، تهران: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

۷۱. هنرفر، لطف‌الله، **آشنایی با شهر تاریخی اصفهان**، چاپ چهارم، اصفهان: نشر گله‌ها، ۱۳۷۶.

۷۲. مل وارسته، سیالکوتی، **مصطلحات الشعراء**، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۰.

۷۳. وکیلان، احمد، **رمضان در فرهنگ مردم**، تهران: نشر سروش، ۱۳۷۰.

یاحقی، محمد جعفر، **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**، تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.



